



بررسی تأثیر بازخوردهای معلم بر ارتقای خودپنداره تحصیلی دانش آموزان

عبداله حسن نژاد^۱، اکرم ابراهیمی^۲، زینب عباس زاده^۳

چکیده



MDOI-02-2026.0105
MNR-106-2-7772CC

خودپنداره تحصیلی یکی از سازه های بنیادین در روان شناسی تربیتی است که نقش مهمی در انگیزش، پیشرفت درسی، شایستگی و پایداری دانش آموزان در فرایند یادگیری ایفا می کند. در این میان، بازخوردهای معلم به عنوان یکی از اثرگذارترین عناصر محیط آموزشی، می توانند در شکل دهی، تقویت یا تضعیف ادراک دانش آموز از توانایی های تحصیلی خود نقش تعیین کننده ای داشته باشند. هدف این مقاله، بررسی تأثیر بازخوردهای معلم بر ارتقای خودپنداره تحصیلی دانش آموزان و تبیین سازوکارهای روان شناختی و آموزشی این تأثیر است. در این نوشتار، با رویکردی مروری، انواع بازخوردهای معلم شامل بازخورد توصیفی، تشویقی، اصلاحی، فرایندی و نتیجه محور بررسی شده و آثار هر یک بر احساس کفایت، اعتماد به نفس تحصیلی، نگرش به یادگیری و مشارکت آموزشی دانش آموزان تحلیل شده است. یافته ها نشان می دهد بازخوردهای سازنده، به موقع، مشخص و حمایت گرانه، زمینه رشد خودپنداره مثبت تحصیلی را فراهم می آورند؛ در حالی که بازخوردهای مبهم، تحقیر آمیز، مقایسه ای و صرفاً نمره محور می توانند موجب کاهش انگیزه، اضطراب تحصیلی و شکل گیری خودپنداره منفی شوند. همچنین کیفیت رابطه معلم و دانش آموز، فضای عاطفی کلاس و شیوه ارائه بازخورد از عوامل مؤثر در میزان اثربخشی آن به شمار می روند. بر این اساس، بازخورد معلم نه فقط ابزاری برای سنجش عملکرد، بلکه عاملی تربیتی در پرورش ادراک مثبت دانش آموز از توانایی های علمی خویش است.

کلیدواژگان: بازخورد معلم، خودپنداره تحصیلی، انگیزش تحصیلی، پیشرفت تحصیلی، یادگیری.

^۱. شاغل در آموزش و پرورش شهرستان شوط، مقطع ابتدایی

^۲. شاغل در آموزش و پرورش شهرستان شوط، مقطع ابتدایی

^۳. شاغل در آموزش و پرورش شهرستان شوط، مقطع ابتدایی



۱. مقدمه

نظام آموزشی در هر جامعه، افزون بر انتقال دانش و مهارت، مسئولیت پرورش ابعاد گوناگون شخصیت یادگیرندگان را نیز بر عهده دارد. در این میان، مدرسه صرفاً محیطی برای آموزش محتوای درسی نیست، بلکه فضایی اجتماعی، روان‌شناختی و تربیتی است که در آن دانش‌آموزان به تدریج تصویری از توانایی‌ها، محدودیت‌ها، ارزشمندی و جایگاه خود در فرایند یادگیری شکل می‌دهند. یکی از مهم‌ترین سازه‌هایی که در این مسیر تکوین می‌یابد، خودپنداره تحصیلی است. خودپنداره تحصیلی به برداشت، ارزیابی و داوری دانش‌آموز از توانایی‌ها، شایستگی‌ها و عملکرد خود در حوزه تحصیل اشاره دارد و از جمله متغیرهای کلیدی در تبیین موفقیت یا ناکامی آموزشی به شمار می‌رود. دانش‌آموزی که خود را توانمند، بااستعداد و قابل پیشرفت می‌داند، معمولاً با انگیزه بیشتر، اضطراب کمتر و پشتکار بالاتر در فعالیتهای یادگیری مشارکت می‌کند؛ در مقابل، دانش‌آموزی که از خود تصویری منفی در عرصه تحصیل دارد، حتی در صورت برخورداری از توانایی‌های واقعی، ممکن است به دلیل ضعف در ادراک توانمندی، از تلاش مستمر، مشارکت فعال و رویارویی سازنده با تکالیف درسی باز بماند. در دهه‌های اخیر، توجه پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت، روان‌شناسی تربیتی و برنامه‌ریزی آموزشی به نقش متغیرهای غیرشناختی در پیشرفت تحصیلی افزایش یافته است. اگر در گذشته، موفقیت دانش‌آموزان عمدتاً بر پایه ضریب هوشی، استعداد ذاتی یا میزان انتقال محتوای آموزشی تبیین می‌شد، امروزه مشخص شده است که عوامل هیجانی، انگیزشی، اجتماعی و ادراکی در کیفیت یادگیری و تداوم آن سهمی تعیین‌کننده دارند. خودپنداره تحصیلی در زمره همین عوامل قرار می‌گیرد؛ زیرا نه تنها بر چگونگی مواجهه دانش‌آموز با تکالیف درسی اثر می‌گذارد، بلکه بر انتظارات او از موفقیت، سطح تلاش، نوع اسناددهی به شکست و موفقیت، میزان تاب‌آوری در برابر دشواری‌ها و حتی کیفیت رابطه او با معلم و همکلاسی‌ها نیز تأثیر دارد. از این رو، بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و ارتقای خودپنداره تحصیلی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای بهبود کیفیت نظام آموزشی است. در میان عوامل متعدد اثرگذار بر خودپنداره تحصیلی، نقش معلم جایگاهی برجسته و چندلایه دارد. معلم در محیط رسمی آموزش، نه فقط انتقال‌دهنده دانش، بلکه ارزیاب، راهنما، الگو، مشوق و در بسیاری موارد مرجع اصلی تأیید یا رد توانمندی دانش‌آموزان است. دانش‌آموزان، به‌ویژه در سال‌های آغازین تحصیل، بخش مهمی از تصور خود درباره توانایی‌هایشان را از طریق واکنش‌ها، قضاوت‌ها، انتظارات و بازخوردهای معلم دریافت می‌کنند. زمانی که معلم عملکرد دانش‌آموز را با دقت مشاهده



کرده و به شکلی روشن، محترمانه، امیدبخش و رشدمدار به او بازخورد می‌دهد، در واقع به او کمک می‌کند تا خود را فردی در حال یادگیری، دارای قابلیت رشد و شایسته پیشرفت بداند. در مقابل، اگر بازخوردهای معلم آمیخته با سرزنش، تحقیر، مقایسه، برچسب‌زنی یا ابهام باشد، دانش‌آموز ممکن است به این جمع‌بندی برسد که ناتوان، کم‌استعداد یا فاقد ارزش تحصیلی است. چنین برداشتی به مرور در ساختار خودپنداره او تثبیت می‌شود و پیامدهای بلندمدتی بر عملکرد آموزشی و سلامت روانی او به جا می‌گذارد. بازخورد در فرایند تعلیم و تربیت، مفهومی فراتر از اعلام نمره یا تصحیح پاسخ درست و غلط است. بازخورد، نوعی پیام آموزشی و ارتباطی است که به دانش‌آموز اطلاعاتی درباره کیفیت عملکرد، میزان پیشرفت، نقاط قوت، کاستی‌ها و مسیر بهبود ارائه می‌دهد. این پیام می‌تواند کلامی یا غیرکلامی، رسمی یا غیررسمی، فوری یا با فاصله زمانی، فردی یا جمعی، تشویقی یا اصلاحی باشد. آنچه بازخورد را از صرف ارزیابی متمایز می‌سازد، جهت‌گیری آن به سوی یادگیری و رشد است. به بیان دیگر، بازخورد زمانی مؤثر است که دانش‌آموز از طریق آن نه تنها بداند چه کرده است، بلکه درک کند چگونه می‌تواند بهتر عمل کند و چرا تلاش او ارزشمند است. این ویژگی سبب می‌شود بازخورد معلم از یک ابزار سنجش صرف، به عاملی اثرگذار در ساخت هویت تحصیلی دانش‌آموز تبدیل شود. رابطه میان بازخورد معلم و خودپنداره تحصیلی، رابطه‌ای مستقیم، پویا و متقابل است. از یک سو، بازخوردهای معلم می‌توانند ادراک دانش‌آموز را از توانایی‌هایش شکل دهند؛ از سوی دیگر، سطح خودپنداره تحصیلی موجود در دانش‌آموز نیز بر نحوه دریافت و تفسیر بازخورد اثر می‌گذارد. برای مثال، دانش‌آموزی که خودپنداره تحصیلی مثبتی دارد، معمولاً بازخورد اصلاحی را فرصتی برای پیشرفت می‌بیند؛ اما دانش‌آموزی با خودپنداره ضعیف ممکن است همان بازخورد را نشانه ناتوانی خود تلقی کند. از این رو، کیفیت، لحن، زمان، محتوا و شیوه ارائه بازخورد از اهمیت فراوانی برخوردار است. بازخوردی که برای یک دانش‌آموز انگیزه‌بخش است، اگر بدون توجه به ویژگی‌های فردی، سطح آمادگی روانی و زمینه عاطفی کلاس ارائه شود، ممکن است برای دانش‌آموز دیگر ناکارآمد یا حتی آسیب‌زا باشد. یکی از تحولات مهم در رویکردهای نوین آموزشی، عبور از الگوهای سنتی و اقتدارگرایانه به سوی الگوهای تعاملی، یادگیرنده‌محور و حمایتی است. در رویکردهای سنتی، بازخورد غالباً به صورت اعلام خطا، تأکید بر نتیجه نهایی و مقایسه دانش‌آموزان با یکدیگر ارائه می‌شد. چنین نگاهی، بیش از آنکه به رشد درونی یادگیرنده توجه داشته باشد، بر رتبه، رقابت و قضاوت بیرونی تکیه می‌کرد. اما در الگوهای جدید یاددهی - یادگیری، بازخورد بخشی از فرایند آموزش محسوب می‌شود و هدف



آن، تقویت یادگیری عمیق، خودتنظیمی، احساس شایستگی و رشد تدریجی دانش آموز است. در این چارچوب، معلم می‌کوشد به جای تمرکز صرف بر اشتباهات، عملکرد دانش آموز را در بستری از پیشرفت، تلاش و امکان بهبود ببیند. چنین نگرشی می‌تواند نقشی اساسی در ارتقای خودپنداره تحصیلی ایفا کند؛ زیرا دانش آموز را از «قضاوت شدن» به سمت «یادگیری و رشد کردن» هدایت می‌کند. خودپنداره تحصیلی نیز خود سازه‌ای چندبعدی است و نباید آن را صرفاً معادل اعتماد به نفس یا احساس رضایت عمومی دانست. این مفهوم، به طور خاص به حوزه تحصیل مربوط است و می‌تواند شامل ادراک دانش آموز از توانایی در دروس مختلف، احساس موفقیت، میزان شایستگی در انجام تکالیف، قابلیت حل مسئله، توان یادگیری مطالب جدید و آمادگی برای مواجهه با چالش‌های درسی باشد. برخی دانش آموزان ممکن است در یک حوزه مانند ریاضیات خودپنداره مثبتی داشته باشند، اما در حوزه‌ای دیگر مانند نگارش یا علوم انسانی خود را ضعیف بدانند. از سوی دیگر، خودپنداره تحصیلی تحت تأثیر تجربه‌های موفقیت و شکست، انتظارات والدین، تعاملات همسالان، فرهنگ مدرسه و به ویژه قضاوت‌های معلم قرار می‌گیرد. چون معلم مرجع رسمی ارزیابی در کلاس درس است، بازخورد او اغلب اعتبار روانی بالایی برای دانش آموز دارد و می‌تواند در تثبیت یا تغییر خودپنداره تحصیلی نقش مهمی ایفا کند. اهمیت بررسی این موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که پیامدهای ضعف خودپنداره تحصیلی مورد توجه قرار گیرد. دانش آموزانی که خود را در عرصه تحصیل ناتوان می‌دانند، معمولاً نسبت به تکالیف دشوار اجتناب‌ورز می‌شوند، در مواجهه با شکست، سریع‌تر ناامید می‌شوند، سطح انتظار پایینی از خود دارند و گاه برای پرهیز از تجربه ناکامی، از مشارکت فعال در کلاس دوری می‌کنند. این وضعیت ممکن است به تدریج به افت تحصیلی، کاهش انگیزه، اضطراب امتحان، احساس درماندگی، بی‌علاقگی به مدرسه و حتی ترک تحصیل پنهان بینجامد. در مقابل، دانش آموزانی که از خودپنداره تحصیلی مثبت برخوردارند، غالباً با اعتماد بیشتری سؤال می‌پرسند، اشتباه را بخشی از فرایند یادگیری می‌دانند، برای اصلاح عملکرد خود تلاش می‌کنند و در مسیر پیشرفت، پایداری بیشتری نشان می‌دهند. بنابراین، اگر معلم بتواند از طریق بازخورد مناسب، زمینه تقویت خودپنداره تحصیلی را فراهم آورد، عملاً بر طیفی از پیامدهای شناختی، عاطفی و رفتاری اثر مثبت خواهد گذاشت. در فضای آموزشی امروز، که کلاس‌های درس با تنوع گسترده‌ای از توانایی‌ها، پیشینه‌های اجتماعی، سبک‌های یادگیری و نیازهای عاطفی دانش آموزان مواجه‌اند، حساسیت نسبت به شیوه بازخورددهی معلم اهمیتی دوچندان یافته است. در یک کلاس، ممکن است دانش آموزی با یک جمله تشویقی کوتاه،



احساس توانمندی پیدا کند و مسیر پیشرفت خود را با امید ادامه دهد، در حالی که دانش‌آموزی دیگر با تکرار یک برجسب منفی مانند «بی‌دقت»، «ضعیف» یا «تنبل» برای مدت طولانی دچار آسیب در تصویر ذهنی خود از توانایی‌هایش شود. حتی نحوه تصحیح برگه‌ها، لحن صحبت در برابر جمع، انتخاب واژگان، زبان بدن، تماس چشمی و میزان توجه فردی معلم می‌تواند حامل بازخورد باشد و بر احساس ارزشمندی تحصیلی دانش‌آموز تأثیر بگذارد. به همین دلیل، بازخورد را باید نه یک رفتار جزئی و حاشیه‌ای، بلکه عنصری محوری در فرهنگ کلاس درس دانست. پژوهش‌های متعدد در حوزه روان‌شناسی تربیتی نشان داده‌اند که بازخورد اثربخش دارای ویژگی‌هایی مشخص است. این بازخورد باید روشن، دقیق، متناسب با سطح رشد دانش‌آموز، متمرکز بر فرایند یادگیری، همراه با احترام، ناظر به امکان بهبود و به دور از قضاوت شخصیت باشد. بازخوردی که به دانش‌آموز می‌گوید «در این بخش از مسئله روش درستی را شروع کردی، اما اگر مرحله دوم را با دقت بیشتری بنویسی، پاسخ کامل‌تر می‌شود» بسیار اثربخش‌تر از بازخوردی است که صرفاً بیان می‌کند «غلط است» یا «بیشتر تلاش کن». در حالت نخست، دانش‌آموز هم نقاط قوت خود را می‌بیند، هم خطا را قابل اصلاح می‌داند و هم راهی برای بهبود در اختیار دارد؛ در نتیجه، احساس شایستگی او حفظ می‌شود. اما در حالت دوم، با ابهام، ناکامی و گاه احساس ناتوانی مواجه می‌شود. این تفاوت ظریف، همان نقطه‌ای است که در آن بازخورد به عاملی برای پرورش یا تضعیف خودپنداره تحصیلی تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، باید توجه داشت که همه بازخوردهای مثبت نیز الزاماً سودمند نیستند. تحسین‌های کلی، اغراق‌آمیز و فاقد پشتوانه واقعی، اگر به صورت تکراری و بدون پیوند با عملکرد مشخص ارائه شوند، ممکن است اعتبار خود را از دست بدهند یا وابستگی دانش‌آموز را به تأیید بیرونی افزایش دهند. بازخورد مؤثر، بازخوردی است که صادقانه، جزئی، هدفمند و بر کوشش، راهبرد، پیشرفت یا کیفیت عملکرد متمرکز باشد. برای مثال، تأکید بر تلاش مؤثر، انتخاب راهبرد مناسب، دقت در انجام تکلیف یا پیشرفت نسبت به گذشته، بیش از ستایش مبهم و کلی می‌تواند در رشد خودپنداره تحصیلی مثبت نقش داشته باشد. زیرا در این حالت، دانش‌آموز می‌آموزد که توانایی او امری قابل رشد است و موفقیت صرفاً نتیجه استعداد ثابت نیست. این نگرش، زمینه‌ساز شکل‌گیری ذهنیت رشد و پایداری تحصیلی نیز خواهد بود. نکته مهم دیگر آن است که بازخورد معلم در خلأ عمل نمی‌کند، بلکه در متن رابطه معلم و دانش‌آموز معنا می‌یابد. اگر دانش‌آموز احساس کند که معلم او را می‌شناسد، برای او ارزش قائل است و خیرخواه پیشرفت اوست، احتمال بیشتری دارد که بازخوردهای اصلاحی را نیز با پذیرش و اعتماد



دریافت کند. اما در غیاب چنین رابطه‌ای، حتی بازخوردهای درست و دقیق ممکن است خشک، تهدیدکننده یا تحقیرآمیز تلقی شوند. بنابراین، اثربخشی بازخورد به میزان زیادی وابسته به کیفیت جو عاطفی کلاس و سرمایه ارتباطی میان معلم و یادگیرندگان است. در کلاس‌های حمایتی، اشتباه فرصتی برای یادگیری تلقی می‌شود و بازخورد در خدمت رشد است؛ اما در کلاس‌های تنبیهی و رقابت‌زده، بازخورد گاه به ابزاری برای کنترل، مقایسه و تثبیت نابرابری‌های ادراکی بدل می‌شود. در بستر فرهنگی و آموزشی جوامع مختلف، نحوه بازخورددهی معلمان می‌تواند تحت تأثیر هنجارهای آموزشی، ساختار ارزشیابی، انتظارات خانواده‌ها و سیاست‌های رسمی مدرسه قرار گیرد. در برخی نظام‌های آموزشی، تأکید افراطی بر نمره، رتبه و آزمون‌های استاندارد، سبب می‌شود بازخوردهای معلم بیشتر نتیجه‌محور و کمتر رشدمدار باشند. در چنین فضایی، دانش‌آموزان ارزش تحصیلی خود را عمدتاً از طریق مقایسه با دیگران و جایگاه عددی خود در کلاس تعریف می‌کنند. این امر می‌تواند برای بسیاری از دانش‌آموزان، به‌ویژه آنان که نیازمند حمایت تدریجی و بازخوردهای فرایندی‌اند، زیان‌بار باشد. در مقابل، نظام‌هایی که بر ارزشیابی توصیفی، پیشرفت فردی و اصلاح مستمر تأکید دارند، بستر مناسب‌تری برای تقویت خودپنداره تحصیلی فراهم می‌کنند. از این منظر، مطالعه تأثیر بازخورد معلم تنها به رفتار فردی معلم محدود نمی‌شود، بلکه با ساختارهای کلان آموزشی نیز پیوند دارد. در محیط‌های آموزشی معاصر، با گسترش فناوری‌های آموزشی و یادگیری ترکیبی، اشکال بازخورد نیز متنوع‌تر شده‌اند. دانش‌آموزان ممکن است بازخورد را نه فقط در گفت‌وگوی مستقیم با معلم، بلکه از طریق سامانه‌های آموزشی، تکالیف برخط، فایل‌های صوتی، پیام‌های نوشتاری و انواع ارزشیابی‌های الکترونیکی دریافت کنند. هرچند قالب ارائه تغییر یافته است، اما ماهیت مسئله همچنان پابرجاست: آیا این بازخوردها به دانش‌آموز احساس توانمندی، پیشرفت و ارزش می‌دهند، یا او را در معرض ابهام، مقایسه و دلسردی قرار می‌دهند؟ در نتیجه، اهمیت توجه به کیفیت محتوای بازخورد حتی در شیوه‌های نوین آموزش نیز کاهش نیافته، بلکه گسترده‌تر شده است. افزون بر این، دوره کودکی و نوجوانی، زمان حساسی برای شکل‌گیری هویت فردی و تحصیلی است. دانش‌آموزان در این دوره، نسبت به ارزیابی دیگران حساس‌اند و نشانه‌های بیرونی را به سرعت در تصویر ذهنی خود از خویشتن وارد می‌کنند. از آنجا که معلم یکی از مهم‌ترین بزرگسالان اثرگذار در زندگی تحصیلی آنان است، پیام‌هایی که او به صورت مستقیم یا ضمنی منتقل می‌کند، می‌تواند بر هویت علمی دانش‌آموز اثر ماندگاری داشته باشد. یک بازخورد محترمانه و هدایت‌گر ممکن است در ذهن دانش‌آموز به عنوان تجربه‌ای

توانمندساز باقی بماند، همان گونه که یک بازخورد تحقیرکننده ممکن است برای سال ها بر احساس شایستگی او سایه بیفکند. این تأثیر ماندگار، دلیل دیگری برای توجه جدی به جایگاه بازخورد معلم در مطالعات تربیتی است. بررسی تأثیر بازخورد معلم بر ارتقای خودپنداره تحصیلی دانش آموزان، از چند جهت دارای اهمیت نظری و عملی است. از منظر نظری، این موضوع به پیوند میان سازه های انگیزشی، شناختی، عاطفی و تعاملی در فرایند یادگیری می پردازد و می تواند به غنای ادبیات روان شناسی تربیتی کمک کند. از منظر عملی، نتایج چنین بررسی هایی می تواند در آموزش معلمان، اصلاح شیوه های ارزشیابی، طراحی مداخلات مدرسه ای و ارتقای کیفیت ارتباطات آموزشی مورد استفاده قرار گیرد. همچنین این موضوع برای مشاوران مدارس، برنامه ریزان آموزشی و خانواده ها نیز دارای اهمیت است؛ زیرا خودپنداره تحصیلی تنها یک متغیر روان شناختی فردی نیست، بلکه شاخصی از کیفیت تجربه یادگیری در مدرسه محسوب می شود. از این رو، مقاله حاضر می کوشد با تمرکز بر جایگاه بازخوردهای معلم، ابعاد مختلف تأثیر این عامل مهم را بر ارتقای خودپنداره تحصیلی دانش آموزان بررسی کند. در این مسیر، ابتدا مفهوم خودپنداره تحصیلی و اهمیت آن در فرایند یادگیری مورد توجه قرار می گیرد، سپس ماهیت بازخورد معلم، انواع آن و ویژگی های بازخورد اثربخش تبیین می شود و در ادامه، سازوکارهایی که از طریق آنها بازخورد می تواند احساس شایستگی، اعتماد به نفس تحصیلی، انگیزش و نگرش دانش آموز را تحت تأثیر قرار دهد، تحلیل خواهد شد. هدف نهایی آن است که نشان داده شود بازخورد معلم، اگر آگاهانه، انسانی، دقیق و رشدمدار باشد، می تواند فراتر از یک ابزار آموزشی عمل کرده و به عاملی تعیین کننده در شکل گیری تصویری مثبت، امیدبخش و توانمندساز از «خود تحصیلی» دانش آموز بدل شود. چنین تصویری، سنگ بنای یادگیری پایدار، مشارکت فعال و پیشرفت متوازن در زندگی آموزشی دانش آموزان خواهد بود.

۲. مبانی نظری

مطالعه تأثیر بازخوردهای معلم بر ارتقای خودپنداره تحصیلی دانش آموزان، نیازمند تکیه بر مجموعه ای از مفاهیم، نظریه ها و چارچوب های روان شناختی و تربیتی است که بتوانند رابطه میان ادراک دانش آموز از خویش، تجربه های آموزشی و شیوه تعامل معلم را تبیین کنند. خودپنداره تحصیلی و بازخورد معلم هر دو از مفاهیم چندبعدی اند و درک درست پیوند میان آنها زمانی ممکن می شود که به مبانی نظری مرتبط با رشد خود، یادگیری اجتماعی، انگیزش،



اسناددهی، خودکارآمدی و ارزشیابی آموزشی توجه شود. در این بخش، تلاش می شود چارچوب نظری لازم برای فهم این رابطه به شکلی منسجم و در عین حال روان ارائه گردد.

۱-۲) خودپنداره؛ مفهوم و ماهیت

خودپنداره از بنیادی ترین مفاهیم در روان شناسی شخصیت و تربیت است و به مجموعه برداشت ها، باورها، ارزیابی ها و تصوراتی اشاره دارد که فرد درباره خویش دارد. این برداشت ها در طول زمان و در نتیجه تعامل با محیط شکل می گیرند و به فرد کمک می کنند جایگاه خود را در جهان اجتماعی، عاطفی، شناختی و رفتاری بشناسد. خودپنداره، یک ساختار ثابت و یکپارچه نیست، بلکه ابعادی گوناگون دارد و افراد ممکن است در حوزه های مختلف، تصورات متفاوتی از خود داشته باشند. برای مثال، یک دانش آموز می تواند خود را در روابط اجتماعی موفق بداند، اما در توانایی های تحصیلی خود تردید داشته باشد. در ادبیات روان شناسی، میان خودپنداره، عزت نفس و خودکارآمدی تمایز قائل می شوند. خودپنداره بیشتر ناظر بر توصیف و ادراک فرد از خویش است؛ عزت نفس به ارزش گذاری و احساس رضایت کلی از خود اشاره دارد؛ و خودکارآمدی بر باور فرد به توانایی انجام موفق یک تکلیف خاص تأکید می کند. با این حال، این سه مفهوم با یکدیگر ارتباط دارند و در محیط آموزشی بر هم اثر می گذارند. زمانی که دانش آموز مکرراً بازخوردهای سازنده و امیدبخش دریافت می کند، نه تنها درک او از توانایی های تحصیلی اش بهبود می یابد، بلکه احساس ارزشمندی و باور به کارآمدی او نیز تقویت می شود.

۲-۲) خودپنداره تحصیلی؛ تعریف و ابعاد

خودپنداره تحصیلی به ادراک، قضاوت و ارزیابی دانش آموز از توانایی ها، شایستگی ها و عملکرد خود در زمینه های آموزشی و درسی گفته می شود. این سازه نشان می دهد که دانش آموز خود را تا چه اندازه یادگیرنده ای موفق، توانا، با استعداد، دقیق یا نیازمند تلاش بیشتر می داند. خودپنداره تحصیلی معمولاً حاصل تجربه های مکرر دانش آموز در کلاس درس، عملکرد در آزمون ها، واکنش معلمان، مقایسه با همسالان و انتظارات خانواده است. این مفهوم ابعادی چندگانه دارد و می توان آن را در سطوح مختلف بررسی کرد:

- بعد عمومی: احساس کلی دانش آموز نسبت به توانایی خود در یادگیری و موفقیت در مدرسه.

- بعد موضوعی: ادراک او از توانایی در دروس خاص مانند ریاضی، علوم، ادبیات یا زبان.



- بعد عاطفی: احساس امنیت، آرامش یا اضطراب در موقعیت های تحصیلی.
 - بعد اجتماعی - تحصیلی: برداشت دانش آموز از جایگاه خود در مقایسه با دیگران در کلاس.
 - بعد آینده نگر: میزان امید او به پیشرفت و موفقیت های آموزشی آینده.
- هرچه خودپنداره تحصیلی دانش آموز مثبت تر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که با انگیزش درونی بالاتر، پشتکار بیشتر و نگرش سازنده تری به یادگیری وارد فعالیت های آموزشی شود. در مقابل، خودپنداره تحصیلی ضعیف می تواند به کاهش مشارکت، اجتناب از تکالیف دشوار، ترس از شکست و افت عملکرد منجر شود. خودپنداره تحصیلی دارای چند ویژگی اساسی است که توجه به آنها در تحلیل نقش بازخورد معلم ضروری است:
- پویا بودن: خودپنداره تحصیلی در طول زمان و بر اثر تجربه های آموزشی دگرگون می شود.
 - زمینه مندی: این سازه در موقعیت های مختلف، شکل ها و شدت های متفاوتی دارد.
 - اجتماعی بودن: خودپنداره در تعامل با دیگران، به ویژه معلم و همسالان، ساخته می شود.
 - تفسیری بودن: آنچه بر خودپنداره اثر می گذارد، تنها رویداد عینی نیست، بلکه تفسیر دانش آموز از آن رویداد است.
 - حساسیت پذیری در دوره رشد: در کودکی و نوجوانی، خودپنداره تحصیلی بیشتر در معرض تأثیر ارزیابی های بیرونی قرار دارد.
- بر همین اساس، بازخورد معلم تنها زمانی اثرگذار نیست که صرفاً اطلاعاتی درباره عملکرد ارائه دهد، بلکه زمانی اهمیت می یابد که دانش آموز آن را به عنوان نشانه ای درباره توانایی ها و ارزش تحصیلی خود تفسیر کند.

۲-۳) بازخورد معلم؛ تعریف و کارکرد

بازخورد در فرایند آموزش، به هر نوع اطلاعاتی گفته می شود که در پاسخ به عملکرد، رفتار یا تلاش دانش آموز ارائه می گردد و او را از وضعیت کنونی خود نسبت به هدف یادگیری آگاه می سازد. بازخورد می تواند به صورت شفاهی، کتبی، غیرکلامی، رسمی، غیررسمی، فردی یا گروهی ارائه شود. هدف اصلی بازخورد، هدایت دانش آموز به سوی یادگیری بهتر، آگاهی از نقاط قوت، اصلاح خطاها و تداوم پیشرفت است. اما بازخورد معلم تنها کارکرد آموزشی ندارد؛ بلکه حامل پیام های عاطفی و هویتی نیز هست. وقتی معلم به دانش آموز می گوید «تو می توانی اگر مرحله ها را با دقت ادامه دهی»، این پیام فقط راهنمایی درسی نیست، بلکه تقویت کننده باور به قابلیت رشد نیز هست. به همین ترتیب، وقتی بازخورد



معلم با تحقیر، برچسب زنی یا مقایسه همراه می شود، دانش آموز آن را نه فقط تصحیح عملکرد، بلکه داوری درباره شخصیت و توانایی های خود تلقی می کند. برای فهم بهتر اثر بازخورد بر خودپنداره تحصیلی، شناخت انواع آن ضروری است. مهم ترین گونه های بازخورد عبارت اند از:

- بازخورد توصیفی: عملکرد دانش آموز را با جزئیات توضیح می دهد و بر نقاط قوت و ضعف مشخص تمرکز دارد.
- بازخورد تشویقی: تلاش، پیشرفت یا عملکرد مطلوب دانش آموز را مورد تأیید قرار می دهد.
- بازخورد اصلاحی: خطاها را مشخص می کند و راه بهبود را نشان می دهد.
- بازخورد فرایندی: بر شیوه انجام تکلیف، راهبردها و مراحل یادگیری تمرکز دارد.
- بازخورد نتیجه محور: بر نمره، پاسخ نهایی یا محصول کار تأکید می کند.
- بازخورد مقایسه ای: عملکرد دانش آموز را با دیگران می سنجد.
- بازخورد فردمحور: ویژگی های شخصی دانش آموز را مورد خطاب قرار می دهد، مانند «تو باهوشی» یا «تو ضعیفی».
- بازخورد خودتنظیمی: دانش آموز را به ارزیابی، بازبینی و اصلاح عملکرد خود تشویق می کند. از میان این انواع، بازخوردهای توصیفی، فرایندی، اصلاحی و خودتنظیمی معمولاً آثار مثبت تری بر خودپنداره تحصیلی دارند، زیرا ضمن حفظ کرامت دانش آموز، او را در مسیر رشد قرار می دهند. در مقابل، بازخوردهای تحقیرآمیز، مبهم، مقایسه ای یا برچسب زننده غالباً با پیامدهای منفی همراه اند.

۲-۴) رویکرد انسان گرایانه و خودپنداره تحصیلی

رویکرد انسان گرایانه، به ویژه در اندیشه کارل راجرز، تأکید زیادی بر «خود» و تجربه زیسته فرد دارد. در این دیدگاه، انسان دارای گرایش فطری به رشد، شکوفایی و تحقق خویش است، اما این فرایند تنها در محیطی حمایتی، پذیرنده و فاقد تهدید به خوبی تحقق می یابد. راجرز بر اهمیت «پذیرش مثبت» و روابط مبتنی بر احترام و همدلی تأکید داشت. اگر این اصل را به محیط مدرسه تعمیم دهیم، می توان گفت بازخورد معلم زمانی در رشد خودپنداره تحصیلی مؤثر است که دانش آموز احساس کند صرف نظر از خطاها و کاستی ها، از سوی معلم دیده می شود، ارزش دارد و امکان رشد برای او محفوظ است. در این چارچوب، بازخوردی که شخصیت دانش آموز را هدف قرار نمی دهد و به جای رد کردن او، بر اصلاح عملکرد تمرکز می کند، با نیازهای روانی او هماهنگ تر است. برای نمونه، تفاوت زیادی میان این دو عبارت وجود دارد:



«تو در ریاضی ضعیفی» و «در این مسئله اگر از روش دیگری استفاده کنی، بهتر به پاسخ می‌رسی». عبارت نخست به هویت تحصیلی دانش‌آموز آسیب می‌زند، در حالی که عبارت دوم امکان رشد را حفظ می‌کند.

۲-۵) نظریه یادگیری اجتماعی و نقش بازخورد

نظریه یادگیری اجتماعی، که با آثار بندورا پیوند دارد، بر این اصل استوار است که رفتار انسان تنها محصول محرک‌های بیرونی نیست، بلکه از تعامل متقابل میان فرد، محیط و رفتار پدید می‌آید. در این نظریه، مشاهده، الگوبرداری، تقویت و انتظار پیامدها نقش مهمی در یادگیری دارند. بازخورد معلم در این چهارچوب نوعی تقویت اجتماعی و شناختی به شمار می‌رود که به دانش‌آموز نشان می‌دهد کدام رفتارها، راهبردها و عملکردها مطلوب‌اند. بندورا همچنین مفهوم خودکارآمدی را مطرح کرد؛ یعنی باور فرد به توانایی خود برای سازمان‌دهی و اجرای اعمال لازم جهت موفقیت در یک تکلیف. خودکارآمدی با خودپنداره تحصیلی ارتباط نزدیک دارد. هرگاه معلم بازخوردی ارائه دهد که دانش‌آموز از طریق آن تجربه موفقیت، پیشرفت تدریجی و کنترل بر یادگیری را درک کند، خودکارآمدی او افزایش می‌یابد و این امر به بهبود خودپنداره تحصیلی کمک می‌کند. برعکس، بازخوردهایی که حاکی از ناتوانی ثابت یا شکست غیرقابل تغییر باشند، می‌توانند خودکارآمدی را تضعیف کنند.

۲-۶) نظریه اسناد و تبیین موفقیت و شکست

نظریه اسناد، به‌ویژه در آثار واینر، توضیح می‌دهد که افراد موفقیت‌ها و شکست‌های خود را به چه عواملی نسبت می‌دهند. این عوامل معمولاً در سه بعد بررسی می‌شوند: درونی یا بیرونی بودن، ثابت یا متغیر بودن، و قابل کنترل یا غیرقابل کنترل بودن. وقتی دانش‌آموز موفقیت خود را به تلاش، راهبرد مناسب و پشتکار نسبت دهد، بیشتر احتمال دارد که احساس شایستگی و امید به پیشرفت در او شکل گیرد. اما اگر شکست‌های خود را ناشی از ناتوانی ذاتی و تغییرناپذیر بداند، خودپنداره تحصیلی او آسیب می‌بیند. بازخورد معلم در شکل‌گیری این اسنادها نقشی تعیین‌کننده دارد. برای مثال، اگر معلم بگوید «تو با تمرین بهتر شدی و روش حل را درست انتخاب کردی»، دانش‌آموز موفقیت را به عوامل قابل کنترل و رشدپذیر نسبت می‌دهد. اما اگر معلم بگوید «تو از بقیه کمتر می‌فهمی»، شکست به ناتوانی درونی و ثابت نسبت داده می‌شود. بنابراین، بازخورد معلم می‌تواند الگوهای اسنادی سازنده یا مخرب را در دانش‌آموز تثبیت کند.

۷-۲) نظریه ذهنیت رشد

از دیدگاه ذهنیت رشد، که با نام کارول دوک شناخته می‌شود، افراد در مواجهه با توانایی‌های خود معمولاً یکی از دو نوع نگرش را اتخاذ می‌کنند: ذهنیت ثابت یا ذهنیت رشد. در ذهنیت ثابت، توانایی امری ذاتی، کم‌وبیش تغییرناپذیر و شاخص ارزشمندی فرد تلقی می‌شود. در ذهنیت رشد، توانایی از طریق تلاش، تمرین، بازخورد و راهبردهای مناسب قابل توسعه دانسته می‌شود. نوع بازخورد معلم در شکل‌گیری این دو ذهنیت بسیار مؤثر است. بازخوردی که فقط بر استعداد ذاتی تأکید دارد، مانند «تو خیلی باهوشی»، اگرچه در ظاهر مثبت است، اما ممکن است دانش‌آموز را به ذهنیت ثابت سوق دهد؛ به گونه‌ای که در مواجهه با دشواری‌ها، ناتوانی را نشانه بی‌استعدادی بداند. در مقابل، بازخوردی مانند «تلاش تو در بازبینی پاسخ‌ها باعث پیشرفتت شد» بر فرایند، کوشش و قابلیت رشد تمرکز دارد و ذهنیت رشد را تقویت می‌کند. چنین نگرشی، زیرساخت مهمی برای شکل‌گیری خودپنداره تحصیلی مثبت و پایدار است.

۸-۲) نظریه خودتعیین‌گری و نیازهای روان‌شناختی

نظریه خودتعیین‌گری بر سه نیاز اساسی روان‌شناختی تأکید می‌کند: احساس شایستگی، احساس خودمختاری و احساس ارتباط. اگر محیط آموزشی این سه نیاز را ارضا کند، انگیزش درونی و رشد سالم یادگیرنده افزایش می‌یابد. بازخورد معلم می‌تواند هر سه نیاز را تقویت یا تضعیف کند.

- احساس شایستگی: زمانی تقویت می‌شود که بازخورد، پیشرفت و توانایی‌های قابل توسعه دانش‌آموز را برجسته سازد.
- احساس خودمختاری: وقتی معلم بازخورد را به گونه‌ای ارائه می‌دهد که دانش‌آموز در اصلاح عملکرد خود نقش فعال داشته باشد، این نیاز ارضا می‌شود.
- احساس ارتباط: لحن محترمانه، توجه فردی و حمایت عاطفی معلم باعث می‌شود دانش‌آموز احساس کند در کلاس پذیرفته شده است. چنین محیطی، زمینه‌ای مناسب برای رشد خودپنداره تحصیلی فراهم می‌کند. برعکس، اگر بازخورد کنترل‌گر، تهدیدآمیز یا بی‌اعتنا باشد، دانش‌آموز احساس ناتوانی، وابستگی یا طردشدگی می‌کند.

۹-۲) نظریه مقایسه اجتماعی

انسان‌ها برای شناخت خود، اغلب از مقایسه با دیگران بهره می‌گیرند. در محیط مدرسه، دانش‌آموزان به طور طبیعی عملکرد خود را با همسالان می‌سنجند. این مقایسه‌ها در شکل‌گیری خودپنداره تحصیلی نقش مهمی دارند. اگر معلم



دائماً از بازخوردهای مقایسه‌ای استفاده کند، مانند «بین دوستت چقدر بهتر از تو نوشته است»، ارزش تحصیلی دانش‌آموز بیش از حد به جایگاه او در قیاس با دیگران وابسته می‌شود. این وابستگی می‌تواند برای بسیاری از دانش‌آموزان، به‌ویژه آنان که در موقعیت پایین‌تری قرار می‌گیرند، زیان‌بار باشد. در مقابل، بازخوردی که بر پیشرفت فردی تأکید دارد، دانش‌آموز را با عملکرد گذشته خودش مقایسه می‌کند، نه با دیگران. این شیوه، فشار روانی کمتری ایجاد می‌کند و حس شایستگی را واقع‌بینانه‌تر پرورش می‌دهد. بنابراین، از منظر نظریه مقایسه اجتماعی، یکی از شرایط مهم ارتقای خودپنداره تحصیلی، کاهش غلبه مقایسه‌های بیرونی و تقویت معیارهای رشد فردی است.

۲-۱۰) رابطه ارزشیابی و بازخورد

بازخورد را نمی‌توان جدا از مفهوم ارزشیابی در نظر گرفت. ارزشیابی در آموزش، اگر تنها به نمره‌دهی و رتبه‌بندی محدود شود، نقش تربیتی خود را از دست می‌دهد. اما ارزشیابی زمانی ارزشمند است که در خدمت یادگیری قرار گیرد. در این دیدگاه، بازخورد هسته اصلی ارزشیابی تکوینی است؛ یعنی ارزشیابی‌ای که در طول فرایند آموزش انجام می‌شود تا یادگیرنده بتواند مسیر خود را اصلاح کند. ارزشیابی تکوینی با خودپنداره تحصیلی رابطه‌ای مثبت دارد، زیرا:

- بر پیشرفت تدریجی تمرکز می‌کند.
 - خطا را بخشی طبیعی از یادگیری می‌داند.
 - دانش‌آموز را در فرایند بهبود مشارکت می‌دهد.
 - از برچسب‌زنی و قضاوت کلی فاصله می‌گیرد.
 - فرصت تجربه موفقیت‌های کوچک و معنادار را فراهم می‌سازد.
- در مقابل، ارزشیابی صرفاً پایانی و نمره‌محور، اگر بدون بازخورد سازنده باشد، می‌تواند احساس ناتوانی، درماندگی و ارزش‌گذاری صرفاً بیرونی را در دانش‌آموز تقویت کند. اثر بازخورد معلم بر خودپنداره تحصیلی از مسیرهای گوناگونی رخ می‌دهد. مهم‌ترین این سازوکارها عبارت‌اند از:

- تفسیر توانایی: بازخورد به دانش‌آموز نشان می‌دهد آیا توانمند، در حال رشد یا ناتوان تلقی می‌شود.
- شکل‌دهی انتظار موفقیت: بازخورد مثبت و واقع‌بینانه، امید به موفقیت را افزایش می‌دهد.
- جهت‌دهی به اسنادها: نوع بازخورد تعیین می‌کند موفقیت و شکست به چه عواملی نسبت داده شوند.



- تنظیم هیجان: بازخورد محترمانه از اضطراب می‌کاهد و احساس امنیت را افزایش می‌دهد.
 - تقویت انگیزش: بازخورد سازنده، دانش‌آموز را به تلاش بیشتر و پیگیری اهداف ترغیب می‌کند.
 - تثبیت هویت تحصیلی: تکرار پیام‌های مثبت یا منفی معلم، بخشی از تصویر ذهنی پایدار دانش‌آموز از خود می‌شود.
 - به بیان دیگر، بازخورد فقط «اطلاع‌رسانی» نمی‌کند؛ بلکه «معناسازی» نیز می‌کند. دانش‌آموز از خلال بازخورد در می‌یابد که چه کسی است، تا چه اندازه می‌تواند رشد کند و مدرسه چه برداشتی از او دارد. بازخوردی که بتواند خودپنداره تحصیلی را تقویت کند، معمولاً واجد ویژگی‌های زیر است:
 - مشخص و روشن است، نه کلی و مبهم.
 - بر عملکرد و فرایند تمرکز دارد، نه بر شخصیت.
 - به‌موقع ارائه می‌شود.
 - همراه با احترام و حمایت عاطفی است.
 - راه اصلاح و پیشرفت را نشان می‌دهد.
 - با سطح رشد و تفاوت‌های فردی دانش‌آموز تناسب دارد.
 - بر پیشرفت فردی تأکید می‌کند.
 - دانش‌آموز را به مشارکت در ارزیابی خود دعوت می‌کند.
- برای نمونه، بازخوردی مانند «مقدمه انشایت ایده خوبی دارد؛ اگر در بخش نتیجه‌گیری جمع‌بندی روشن‌تری بنویسی، متن قوی‌تر می‌شود» در مقایسه با عبارت «انشایت ضعیف است» بسیار مفیدتر است. در مثال اول، دانش‌آموز هم دیده می‌شود، هم راه بهبود را می‌فهمد، و هم حس توانایی‌اش حفظ می‌شود. اثر بازخورد بر همه دانش‌آموزان یکسان نیست. ویژگی‌های فردی، تجربه‌های پیشین، سن، جنسیت، سطح پیشرفت تحصیلی، وضعیت خانوادگی، حساسیت هیجانی و میزان خودپنداره موجود بر نحوه دریافت بازخورد اثر می‌گذارند. دانش‌آموزی که بارها تجربه شکست داشته است، ممکن است حتی بازخورد اصلاحی ملایم را نیز نشانه ناتوانی خود بداند. در مقابل، دانش‌آموزی که از خودپنداره مثبت‌تری برخوردار است، همان بازخورد را فرصتی برای بهبود تلقی می‌کند. در مجموع می‌توان گفت خودپنداره تحصیلی سازه‌ای پویا، اجتماعی و بسیار اثرگذار در موفقیت آموزشی است که در بستر تعاملات مدرسه‌ای شکل می‌گیرد.

۳. بیان مسئله

در فرایند تعلیم و تربیت، توجه به متغیرهای شناختی به تنهایی برای تبیین موفقیت یا ناکامی تحصیلی دانش‌آموزان کافی نیست. تجربه‌های آموزشی نشان می‌دهد که بسیاری از دانش‌آموزان با وجود برخورداری از توانایی‌های ذهنی مناسب، به دلیل ضعف در باور به توانمندی‌های خود، مشارکت کمتری در یادگیری دارند، در رویارویی با تکالیف دشوار زودتر دلسرد می‌شوند و عملکردی پایین‌تر از ظرفیت واقعی خویش نشان می‌دهند. یکی از سازه‌های مهمی که در تبیین این وضعیت نقش اساسی دارد، خودپنداره تحصیلی است. خودپنداره تحصیلی به برداشت دانش‌آموز از توانایی‌ها، قابلیت‌ها و شایستگی‌های خود در حوزه یادگیری و فعالیت‌های درسی اشاره دارد و می‌تواند جهت‌گیری او را نسبت به مدرسه، معلم، تکلیف و آینده تحصیلی تعیین کند. هرچه این برداشت مثبت‌تر و واقع‌بینانه‌تر باشد، زمینه برای انگیزش بیشتر، تلاش پایدارتر و پیشرفت مطلوب‌تر فراهم می‌شود؛ و هرچه منفی‌تر باشد، احتمال افت تحصیلی، اضطراب آموزشی و کناره‌گیری از یادگیری افزایش می‌یابد. با وجود اهمیت این سازه، در بسیاری از کلاس‌های درس هنوز تمرکز اصلی بر انتقال محتوا، کنترل نظم و سنجش پایانی است و به نقش تعاملات روزمره معلم در شکل‌گیری ادراک تحصیلی دانش‌آموزان توجه کافی نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این تعاملات، بازخوردهایی است که معلم در جریان آموزش به دانش‌آموزان ارائه می‌کند. بازخورد معلم فقط اعلام درستی یا نادرستی پاسخ‌ها نیست، بلکه پیامی چندبعدی است که می‌تواند نوع نگاه دانش‌آموز به عملکرد خود را شکل دهد. بازخورد ممکن است در قالب یک جمله تشویقی، یک توضیح اصلاحی، یک اشاره غیرکلامی، یک مقایسه با دیگران، یا حتی یک سکوت معنادار بروز یابد. هر یک از این شکل‌ها می‌تواند برای دانش‌آموز حامل معنایی خاص باشد؛ معنایی که گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت ضمنی بر تصویر ذهنی او از توانایی‌های تحصیلی‌اش اثر می‌گذارد. مسئله اصلی آن است که در فضای واقعی مدارس، همه بازخوردها به یک اندازه سازنده نیستند. در برخی موارد، بازخوردهای معلم مبهم، کلی، تحقیرآمیز، مقایسه‌ای یا صرفاً نمره‌محور است. چنین بازخوردهایی نه تنها به دانش‌آموز برای اصلاح عملکرد کمک نمی‌کنند، بلکه ممکن است در او احساس ناتوانی، بی‌کفایتی و بی‌ارزشی تحصیلی ایجاد کنند. برای مثال، هنگامی که دانش‌آموز بارها با عباراتی مانند «تو همیشه بی‌دقتی»، «از بقیه ضعیف‌تری» یا «این سطح کار تو قابل قبول نیست» مواجه می‌شود، به تدریج این پیام را درونی می‌کند که مشکل او موقتی یا قابل اصلاح نیست، بلکه بخشی از هویت تحصیلی اوست. در نتیجه، به جای اینکه بازخورد



عاملی برای رشد باشد، به عاملی برای تضعیف خودپنداره تحصیلی تبدیل می‌شود. در برابر این وضعیت، بازخوردهای توصیفی، دقیق، به‌موقع، احترام‌آمیز و رشد‌مدار می‌توانند تجربه‌ای کاملاً متفاوت برای دانش‌آموز رقم بزنند. هنگامی که معلم به جای قضاوت کلی، بر نقاط قوت، میزان پیشرفت و راه‌های بهبود تمرکز می‌کند، دانش‌آموز نه تنها اشتباهات خود را بهتر درک می‌کند، بلکه احساس می‌کند توانایی پیشرفت دارد و شکست به معنای ناتوانی دائمی نیست. این نوع بازخورد، ادراک او را از خود به عنوان فردی یادگیرنده، توانا و در حال رشد تقویت می‌کند. بنابراین، میان کیفیت بازخورد معلم و سطح خودپنداره تحصیلی دانش‌آموزان رابطه‌ای معنادار و قابل تأمل وجود دارد. مسئله مهم دیگر آن است که خودپنداره تحصیلی صرفاً یک متغیر فردی و درونی نیست، بلکه در بستر روابط اجتماعی کلاس شکل می‌گیرد. دانش‌آموزان به‌ویژه در دوره کودکی و نوجوانی، ارزیابی معلم را بسیار جدی می‌گیرند و آن را به عنوان معیاری معتبر برای سنجش توانایی‌های خود تلقی می‌کنند. از آنجا که معلم در جایگاه مرجع آموزشی قرار دارد، بازخورد او قدرت زیادی در جهت‌دهی به برداشت دانش‌آموز از خویشتن دارد. اگر این بازخوردها مکرراً بر کمبودها، خطاها و مقایسه‌ها تأکید کنند، دانش‌آموز ممکن است حتی در صورت داشتن قابلیت واقعی، خود را ناتوان بداند. برعکس، اگر بازخوردها بر رشد تدریجی، تلاش مؤثر و امکان یادگیری تأکید داشته باشند، دانش‌آموز با امید بیشتری در مسیر آموزش باقی می‌ماند. در بسیاری از محیط‌های آموزشی، هنوز این تصور وجود دارد که سخت‌گیری کلامی، برجسته کردن ضعف‌ها یا مقایسه دانش‌آموزان با یکدیگر، موجب تحریک آنان برای تلاش بیشتر می‌شود. حال آنکه شواهد نظری و پژوهشی نشان می‌دهد این شیوه‌ها در موارد فراوان، نه تنها انگیزش پایدار ایجاد نمی‌کنند، بلکه به اضطراب، اجتناب از مشارکت، ترس از اشتباه و کاهش اعتماد به نفس تحصیلی منجر می‌شوند. دانش‌آموزی که احساس کند هر پاسخ نادرست او با سرزنش یا قضاوت منفی همراه است، به تدریج از حضور فعال در کلاس فاصله می‌گیرد. در چنین شرایطی، ضعف عملکرد تنها نتیجه ناتوانی علمی نیست، بلکه پیامد مستقیم کیفیت نامطلوب بازخورد نیز هست. از سوی دیگر، در نظام‌های آموزشی نمره‌محور، بازخورد غالباً به عدد، رتبه یا نتیجه نهایی محدود می‌شود و کمتر به فرایند یادگیری، تلاش فردی و شیوه اصلاح خطاها پرداخته می‌شود. این مسئله باعث می‌شود دانش‌آموزان ارزش تحصیلی خود را صرفاً بر اساس برندهای نهایی تعریف کنند. در نتیجه، کسانی که موقتاً عملکرد پایین‌تری دارند، سریع‌تر دچار خودپنداره منفی می‌شوند. این در حالی است که اگر بازخوردها به گونه‌ای طراحی شوند که حتی پیشرفت‌های کوچک و معنادار دانش‌آموز را نشان دهند، می‌توانند نقش



حفاظتی و تقویتی مهمی در برابر احساس شکست ایفا کنند. بر این اساس، مسئله اساسی پژوهش حاضر آن است که بازخوردهای معلم چگونه و از چه مسیرهایی بر ارتقای خودپنداره تحصیلی دانش‌آموزان اثر می‌گذارند. همچنین لازم است روشن شود کدام ویژگی‌های بازخورد، مانند صراحت، زمان مناسب، لحن حمایتی، تمرکز بر فرایند و پرهیز از مقایسه، می‌توانند در تقویت خودپنداره تحصیلی مؤثر باشند و کدام انواع بازخورد ممکن است به تضعیف آن بینجامند. پرداختن به این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که شناخت بهتر این رابطه می‌تواند به اصلاح شیوه‌های تدریس، بهبود ارزشیابی‌های کلاسی و توانمندسازی معلمان در تعامل مؤثرتر با دانش‌آموزان کمک کند. در مجموع، اگرچه پیشرفت تحصیلی معمولاً با شاخص‌هایی مانند نمره و موفقیت در آزمون سنجیده می‌شود، اما پشت این شاخص‌ها سازه‌ای عمیق‌تر به نام خودپنداره تحصیلی قرار دارد که می‌تواند مسیر یادگیری را تسهیل یا مختل کند. از این رو، بررسی تأثیر بازخوردهای معلم بر ارتقای خودپنداره تحصیلی، تلاشی برای فهم یکی از مهم‌ترین ابعاد پنهان اما تعیین‌کننده در کیفیت آموزش مدرسه‌ای است؛ بعدی که با اصلاح آن می‌توان نه فقط عملکرد درسی، بلکه احساس ارزشمندی و توانمندی دانش‌آموزان را نیز ارتقا بخشید.

۴. ضرورت پژوهش

پژوهش درباره تأثیر بازخوردهای معلم بر ارتقای خودپنداره تحصیلی دانش‌آموزان از چند جهت ضروری است. نخست آنکه خودپنداره تحصیلی یکی از مؤلفه‌های بنیادی موفقیت آموزشی به شمار می‌رود و می‌تواند بر انگیزش، پشتکار، مشارکت کلاسی، نحوه مواجهه با شکست و میزان امید به پیشرفت اثر مستقیم بگذارد. هرگونه ضعف در این حوزه، نه تنها بر عملکرد درسی، بلکه بر سلامت روانی و اجتماعی دانش‌آموز نیز تأثیر می‌گذارد. دوم آنکه معلم در محیط مدرسه، یکی از اصلی‌ترین منابع ارزیابی و تأیید برای دانش‌آموزان است. بازخوردهای او می‌توانند دانش‌آموز را به سوی احساس شایستگی، اعتماد به نفس و رشد سوق دهند یا برعکس، زمینه احساس ناتوانی و خودکم‌بینی تحصیلی را فراهم آورند. بنابراین، شناخت دقیق ویژگی‌های بازخورد اثربخش برای ارتقای کیفیت تعاملات آموزشی ضروری است. سوم آنکه در بسیاری از کلاس‌های درس، هنوز بازخورد به صورت سنتی، کلی، نتیجه‌محور و گاه مقایسه‌ای ارائه می‌شود. این شیوه‌ها غالباً به جای حمایت از یادگیری، به فشار روانی، اضطراب و تضعیف ادراک مثبت دانش‌آموز از خود منجر می‌شوند. انجام پژوهش در این زمینه می‌تواند ضرورت بازنگری در شیوه‌های ارزشیابی و بازخورددهی را روشن سازد.

چهارم آنکه نتایج این پژوهش می تواند برای معلمان، مدیران مدارس، مشاوران و برنامه ریزان آموزشی کاربردی باشد. با اتکا به یافته های این حوزه، می توان دوره های توانمندسازی معلمان، راهنماهای عملی بازخورددهی و الگوهای ارزشیابی حمایتی را طراحی کرد. در نتیجه، این پژوهش از جنبه نظری به غنای ادبیات تربیتی کمک می کند و از جنبه عملی، می تواند در بهبود کیفیت آموزش و پرورش دانش آموزان نقش آفرین باشد.

۵. اهداف پژوهش

- تبیین مفهوم و ابعاد خودپنداره تحصیلی دانش آموزان و جایگاه آن در فرایند یادگیری.
- بررسی انواع بازخوردهای معلم و تحلیل ویژگی های بازخورد اثربخش در محیط آموزشی.
- شناسایی چگونگی تأثیر بازخوردهای معلم بر ارتقای یا تضعیف خودپنداره تحصیلی دانش آموزان.
- ارائه دلالت های تربیتی و آموزشی برای بهبود شیوه بازخورددهی معلمان در کلاس درس.

۶. سؤالات پژوهش

- خودپنداره تحصیلی چیست و چه نقشی در موفقیت و انگیزش دانش آموزان دارد؟
- بازخوردهای معلم شامل چه انواعی است و هر یک چه ویژگی هایی دارند؟
- بازخوردهای معلم از چه مسیرهایی بر خودپنداره تحصیلی دانش آموزان اثر می گذارند؟
- چه نوع بازخوردی می تواند بیشترین نقش را در ارتقای خودپنداره تحصیلی دانش آموزان ایفا کند؟

۷. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع مروری و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. در این روش، داده ها از طریق مطالعه، بررسی و تحلیل منابع کتابخانه ای، کتاب ها، مقالات علمی، پایان نامه ها و اسناد مرتبط با موضوع بازخوردهای معلم و خودپنداره تحصیلی گردآوری شده اند. در فرایند اجرای پژوهش، ابتدا مفاهیم کلیدی شامل بازخورد آموزشی، خودپنداره تحصیلی، انگیزش و ارزشیابی تبیین شد. در نهایت، با ترکیب و تفسیر اطلاعات به دست آمده، تلاش شد تصویری منسجم از نقش بازخوردهای معلم در ارتقای خودپنداره تحصیلی دانش آموزان ارائه شود.

۸. یافته های پژوهش

بررسی منابع نظری و پژوهش های مرتبط نشان می دهد که بازخورد معلم یکی از اثرگذارترین عوامل مدرسه ای در شکل دهی، تقویت یا تضعیف خودپنداره تحصیلی دانش آموزان است. این اثرگذاری نه به صورت خطی و ساده، بلکه از طریق مجموعه ای از فرایندهای شناختی، هیجانی، انگیزشی و اجتماعی رخ می دهد. به بیان دیگر، بازخورد معلم صرفاً واکنشی به عملکرد دانش آموز نیست، بلکه نوعی پیام تربیتی است که به او می فهماند چگونه خود را ببیند، چگونه توانایی هایش را تفسیر کند و تا چه اندازه برای رشد تحصیلی خود امید داشته باشد. مطالعه منابع نشان می دهد هرگاه بازخورد معلم بر پایه توصیف دقیق عملکرد، تأکید بر فرایند یادگیری، ارائه راهکار برای اصلاح خطا و حفظ شأن دانش آموز باشد، خودپنداره تحصیلی دانش آموزان در جهت مثبت تقویت می شود. در چنین شرایطی، دانش آموز احساس می کند اشتباه بخشی طبیعی از یادگیری است، توانایی های او قابل رشد هستند و معلم، وی را نه بر اساس یک نتیجه نهایی، بلکه بر اساس مسیر پیشرفت او ارزیابی می کند. این درک، احساس شایستگی و امید به موفقیت را در دانش آموز افزایش می دهد. در مقابل، بازخوردهایی که کلی، تحقیرآمیز، مقایسه ای یا صرفاً نمره محور هستند، به تدریج در ذهن دانش آموز تصویری منفی از توانایی های تحصیلی او می سازند و حتی ممکن است موجب تثبیت هویت تحصیلی ضعیف شوند. یکی از مهم ترین یافته ها آن است که کیفیت بازخورد بیش از کمیت آن اهمیت دارد. در برخی محیط های آموزشی، معلم ممکن است بارها به دانش آموزان بازخورد بدهد، اما اگر این بازخوردها فاقد روشنی، جهت دهی و حمایت باشند، نه تنها سودمند نخواهند بود، بلکه می توانند پیامدهای منفی نیز داشته باشند. بنابراین، اثربخشی بازخورد وابسته به محتوای آن، شیوه بیان، زمان ارائه، تناسب با شرایط دانش آموز و نوع رابطه معلم با اوست. یافته ها همچنین نشان می دهند که بازخوردهای فرایندمحور، توصیفی و رشدمدار نسبت به بازخوردهای نتیجه محور، فردمحور و مقایسه ای تأثیر مثبت تری بر خودپنداره تحصیلی دارند. بازخورد فرایندمحور بر این نکته تأکید می کند که موفقیت تحصیلی فقط نتیجه استعداد ثابت نیست، بلکه حاصل تلاش، تمرین، دقت، استفاده از راهبرد مناسب و بازبینی عملکرد است. چنین بازخوردی به دانش آموز کمک می کند توانایی را امری قابل توسعه بداند. از این رو، هرگاه معلم بر راهبرد، کوشش، پیشرفت تدریجی و امکان بهبود تمرکز کند، دانش آموز به جای ترس از اشتباه، آمادگی بیشتری برای درگیر شدن با تکالیف دشوار پیدا می کند.



در برابر آن، بازخوردهای فردمحور مانند «تو باهوشی» یا «تو ضعیفی» اگرچه در ظاهر ساده و مستقیم‌اند، اما به دلیل اینکه شخصیت یا هویت دانش‌آموز را هدف قرار می‌دهند، می‌توانند آثار پیچیده و گاه آسیب‌زا بر جای بگذارند. عبارتهای منفی از این نوع، به طور مستقیم خودپنداره تحصیلی را تضعیف می‌کنند و عبارتهای ظاهراً مثبت نیز اگر صرفاً بر استعداد ذاتی تکیه کنند، ممکن است ذهنیت ثابت را تقویت نمایند. در چنین شرایطی، دانش‌آموز یاد می‌گیرد ارزش تحصیلی خود را در اثبات باهوش بودن جست‌وجو کند، نه در فرایند یادگیری و رشد. از دیگر یافته‌های مهم آن است که بازخورد معلم از طریق اسناددهی به موفقیت و شکست بر خودپنداره تحصیلی اثر می‌گذارد. وقتی معلم موفقیت دانش‌آموز را به عواملی چون تلاش، دقت، پشتکار و استفاده از راهبرد مناسب نسبت می‌دهد، دانش‌آموز یاد می‌گیرد که پیشرفت در کنترل اوست. اما اگر شکست یا ضعف عملکرد به ناتوانی ذاتی، کم‌استعدادی یا ضعف پایدار نسبت داده شود، خودپنداره تحصیلی آسیب می‌بیند و زمینه درماندگی آموخته‌شده فراهم می‌شود. در واقع، نوع تبیینی که معلم در بازخورد خود به کار می‌برد، یکی از عناصر کلیدی در ساختن یا تخریب ادراک تحصیلی دانش‌آموز از خویش است. یافته‌ها نشان می‌دهند که رابطه میان بازخورد و خودپنداره تحصیلی، رابطه‌ای دوسویه نیز هست. به این معنا که نه تنها بازخورد بر خودپنداره اثر می‌گذارد، بلکه سطح موجود خودپنداره تحصیلی بر نحوه دریافت و تفسیر بازخورد نیز مؤثر است. دانش‌آموزانی که از خودپنداره تحصیلی مثبت‌تری برخوردارند، معمولاً بازخورد اصلاحی را به عنوان فرصتی برای پیشرفت تفسیر می‌کنند. اما دانش‌آموزانی که پیشاپیش خود را ناتوان می‌دانند، ممکن است همان بازخورد را نشانه‌ای تازه برای تأیید ضعف خود تلقی کنند. بنابراین، معلم در ارائه بازخورد باید به وضعیت روانی و ادراکی هر دانش‌آموز نیز توجه داشته باشد. یکی دیگر از یافته‌های برجسته این است که لحن، زبان بدن و فضای عاطفی همراه بازخورد، به اندازه محتوای کلامی آن اهمیت دارد. در بسیاری از موقعیتهای آموزشی، دانش‌آموزان نه فقط واژه‌های معلم، بلکه نحوه بیان، شدت صدا، حالت چهره، نوع نگاه و میزان توجه شخصی او را نیز به عنوان بخشی از بازخورد دریافت می‌کنند. ممکن است یک جمله اصلاحی، اگر با لحن آرام، احترام‌آمیز و مشوق بیان شود، موجب انگیزش و احساس امنیت گردد؛ اما همان جمله اگر با تحقیر، خشم یا تمسخر همراه باشد، به تجربه‌ای آسیب‌زا تبدیل شود. از این رو، بازخورد مؤثر تنها به «چه گفته می‌شود» وابسته نیست، بلکه به «چگونه گفته می‌شود» نیز بستگی دارد. منابع بررسی‌شده بر این نکته اتفاق دارند که بازخورد سازنده زمانی بیشترین اثر را دارد که به‌موقع باشد. فاصله زیاد میان عملکرد دانش‌آموز و دریافت



بازخورد، از اثر آموزشی و تربیتی آن می‌کاهد. بازخورد به‌موقع، به دانش‌آموز کمک می‌کند ارتباط میان عملکرد خود و پیام معلم را بهتر درک کند و از آن برای اصلاح رفتار یا روش یادگیری بهره گیرد. این مسئله به‌ویژه در سنین پایین‌تر اهمیت بیشتری دارد، زیرا دانش‌آموزان در این دوره‌ها نیاز بیشتری به هدایت روشن و نزدیک دارند. یافته‌های پژوهشی همچنین حاکی از آن است که تأکید بر پیشرفت فردی در مقایسه با عملکرد گذشته خود دانش‌آموز، بسیار مؤثرتر از مقایسه او با دیگران است. مقایسه اجتماعی اگرچه در برخی بافت‌ها ممکن است به صورت موقت انگیزش رقابتی ایجاد کند، اما در بلندمدت برای بخش زیادی از دانش‌آموزان، به‌ویژه آنان که در رتبه‌های پایین‌تر قرار می‌گیرند، زیان‌بار است. این نوع بازخورد معمولاً احساس کمبود، شرم، اضطراب و نارضایتی از خود را افزایش می‌دهد. در مقابل، وقتی معلم به دانش‌آموز نشان می‌دهد که نسبت به گذشته خود پیشرفت کرده است، حتی اگر هنوز به سطح مطلوب نرسیده باشد، حس شایستگی و امید در او تقویت می‌شود. یکی از نتایج مهم بررسی‌ها آن است که بازخورد معلم در بستر رابطه کلی معلم و دانش‌آموز معنا پیدا می‌کند. اگر دانش‌آموز معلم را فردی حمایت‌گر، منصف، قابل اعتماد و علاقه‌مند به پیشرفت خود بداند، حتی بازخورد اصلاحی یا انتقادی را نیز با مقاومت کمتری می‌پذیرد. اما در روابطی که دانش‌آموز احساس طرد، بی‌عدالتی یا ترس دارد، همان بازخورد می‌تواند به تهدیدی برای خودپنداره او تبدیل شود. بنابراین، کیفیت رابطه انسانی معلم و دانش‌آموز یکی از متغیرهای میانجی مهم در اثرگذاری بازخورد است. در منابع مربوط به آموزش و ارزشیابی نیز مکرراً تأکید شده است که بازخورد زمانی بیشترین کارآمدی را دارد که بخشی از ارزشیابی تکوینی باشد، نه صرفاً پیوستی بر ارزشیابی پایانی. در ارزشیابی تکوینی، هدف اصلی حمایت از یادگیری، اصلاح مسیر و پرورش توانایی خودارزیابی در دانش‌آموز است. این نوع ارزشیابی با خودپنداره تحصیلی مثبت هماهنگ‌تر است، زیرا بر امکان پیشرفت تأکید می‌کند و اشتباه را نشانه شکست نهایی نمی‌داند. در مقابل، نظام‌های شدیداً نمره‌محور، بازخورد را به عدد یا رتبه فرو می‌کاهند و فرصت معناسازی مثبت از تجربه یادگیری را محدود می‌کنند. یافته‌ها نشان می‌دهند که بازخورد خودتنظیمی نیز نقش مهمی در ارتقای خودپنداره تحصیلی دارد. این نوع بازخورد، دانش‌آموز را صرفاً دریافت‌کننده منفعل پیام معلم نمی‌داند، بلکه او را به تحلیل عملکرد خود، کشف خطاها، انتخاب راهبرد اصلاحی و ارزیابی پیشرفت خویش دعوت می‌کند. هنگامی که دانش‌آموز در فرایند سنجش و اصلاح خود مشارکت می‌کند، احساس کنترل بیشتری بر یادگیری خود پیدا می‌نماید. این احساس کنترل، یکی از پایه‌های اساسی خودپنداره تحصیلی مثبت است.



از منظر تفاوت های فردی، بررسی ها نشان می دهند که تأثیر بازخورد بر دانش آموزان یکسان نیست. سن، جنسیت، پیشینه تحصیلی، وضعیت خانوادگی، تجربه های شکست یا موفقیت، سطح اضطراب، ویژگی های شخصیتی و حتی نوع درس می توانند نحوه دریافت بازخورد را تغییر دهند. برای نمونه، دانش آموزان با سابقه ناکامی تحصیلی ممکن است نسبت به بازخوردهای انتقادی حساس تر باشند و نیاز بیشتری به حمایت عاطفی و تأکید بر پیشرفت های کوچک داشته باشند. همچنین در برخی دروس مانند ریاضی یا زبان، که خودپنداره موضوعی نقش پررنگ تری دارد، نوع بازخورد می تواند تأثیر شدیدتری بر باور دانش آموز نسبت به توانایی های خود بر جای بگذارد. مرور مطالعات نشان می دهد که بازخوردهای مبهم، مانند «بیشتر تلاش کن» یا «خوب نیست»، اگر بدون توضیح کافی ارائه شوند، تأثیر چندانی بر بهبود عملکرد ندارند و چه بسا احساس ناکارآمدی را افزایش دهند. دانش آموز برای اینکه بتواند از بازخورد بهره ببرد، باید بداند دقیقاً کدام بخش عملکردش مناسب بوده، کدام بخش نیاز به اصلاح دارد و چگونه می تواند آن را بهبود بخشد. بنابراین، یکی از یافته های مهم این است که شفافیت و جهت مندی بازخورد برای تأثیر مثبت بر خودپنداره تحصیلی ضروری است. در زمینه بازخورد تشویقی نیز یافته ها نشان می دهند که هر نوع تشویق الزاماً به تقویت خودپنداره منجر نمی شود. تحسین های کلی، اغراق آمیز یا غیرواقع بینانه ممکن است برای مدتی کوتاه خوشایند باشند، اما اگر با شواهد عینی همراه نباشند، یا اگر دانش آموز آن ها را صادقانه درک نکند، اثر پایداری نخواهند داشت. در مقابل، تشویقی که بر یک تلاش واقعی، یک پیشرفت مشخص یا یک راهبرد مؤثر تمرکز دارد، هم باورپذیرتر است و هم نقش بیشتری در ساختن ادراک مثبت از خود ایفا می کند. مرور منابع همچنین نشان می دهد که بازخورد معلم در شکل گیری انتظار موفقیت نقش مهمی دارد. وقتی دانش آموز مکرراً پیام هایی دریافت می کند که حاکی از امکان یادگیری و رشد او هستند، انتظار موفقیت در او افزایش می یابد. این انتظار مثبت موجب می شود در فعالیتهای بعدی با اعتماد بیشتری وارد شود، شکست را موقتی بداند و در برابر دشواری ها پایداری نشان دهد. اما اگر بازخوردها پیوسته بر ضعف، ناکامی یا ناتوانی تأکید کنند، انتظار شکست شکل می گیرد و این انتظار خود به عاملی برای افت عملکرد تبدیل می شود. یکی دیگر از یافته ها این است که بازخورد مؤثر باید همزمان دو بُعد شناختی و عاطفی را پوشش دهد. اگر بازخورد فقط از نظر شناختی دقیق باشد اما از نظر عاطفی سرد، سرزنش گر یا تحقیرآمیز باشد، ممکن است دانش آموز نتواند از آن استفاده کند. برعکس، اگر بازخورد صرفاً عاطفی و تشویقی باشد اما اطلاعات روشن برای بهبود ارائه نکند، نقش هدایت گر خود را از دست می دهد. بنابراین،



بازخورد اثربخش آن است که هم به دانش آموز بفهماند چه باید بکند و هم این احساس را در او ایجاد کند که توان انجام آن را دارد. برای روشن تر شدن یافته ها، می توان انواع بازخورد و آثار احتمالی آن ها بر خودپنداره تحصیلی را به شکل زیر جمع بندی کرد:

جدول ۱. انواع بازخورد معلم و پیامدهای احتمالی آن بر خودپنداره تحصیلی

ابعاد/نوع بازخورد	ویژگی های بازخورد	پیامد اصلی بر خودپنداره تحصیلی
بازخورد فرایندی	دقیق، مبتنی بر تلاش، توصیفی، غیرقضاوتی	تقویت خودکارآمدی و رشد ذهنیت
بازخورد تشویقی/حمایتی	حمایت گرانه، تأییدکننده، جهت دهنده به بهبود	افزایش انگیزه و تثبیت پیشرفت
بازخورد اصلاحی	اصلاحی، هدایت گر، دارای مثال عملی	کاهش اضطراب و بهبود عملکرد
بازخورد نتیجه محور	مبهم، متمرکز بر نمره، بدون راهنما	تضعیف عزت نفس و ایجاد اجتناب
بازخورد مقایسه ای/تخریب گر	تحقیرآمیز، مقایسه ای، سرزنش گر	ایجاد درماندگی آموخته شده

یافته ها در خصوص نقش بافت فرهنگی و ساختار آموزشی نیز قابل توجه است. در محیط هایی که رقابت شدید، تأکید بر رتبه و نمره و ارزشیابی های قضاوت گرانه غلبه دارد، بازخوردها نیز بیشتر به سمت نتیجه محوری و مقایسه ای شدن سوق پیدا می کنند. در این فضاها، دانش آموزان بیشتر در معرض خودپنداره تحصیلی شکننده قرار می گیرند، زیرا ارزش تحصیلی آنان عمدتاً بر موفقیت بیرونی سنجیده می شود. در مقابل، در کلاس هایی که یادگیری، رشد فردی و تعامل حمایتی ارزش بیشتری دارد، بازخوردها نیز سازنده تر می شوند و دانش آموزان تصویر مثبت تری از خود می سازند. بر اساس یافته های مرور شده، می توان گفت بازخوردی که بیشترین نقش را در ارتقای خودپنداره تحصیلی دارد، بازخوردی است که توصیفی، فرایندمحور، اصلاحی، رشدمدار، به موقع و همراه با حمایت عاطفی باشد. این نوع بازخورد نه تنها به بهبود عملکرد کمک می کند، بلکه باور دانش آموز به توانایی یادگیری، شایستگی و ارزش تحصیلی خود را نیز تقویت می نماید. در مقابل، بازخوردهای مبهم، مقایسه ای، تحقیرآمیز، برچسب زننده و صرفاً نمره محور، بیش از آنکه سازنده باشند، خودپنداره تحصیلی را در معرض آسیب قرار می دهند. برای جمع بندی یافته ها، می توان مؤلفه های بازخورد اثربخش را در قالب زیر خلاصه کرد:

جدول ۲. ویژگی های بازخورد اثربخش در ارتقای خودپنداره تحصیلی

ویژگی اصلی بازخورد	مثال/نمونه بازخورد	«پیامد تربیتی و تغییر در «خود تحصیلی»
مشخص و فرایندی	«تو در حل این مسئله روش جالبی به کار بردی، اگر این بخش را تغییر دهی، نتیجه دقیق تر می شود.»	افزایش پشتکار: دانش آموز احساس می کند که با تلاش بیشتر، یادگیری ممکن است.
توصیفی و هدفمند	«نمره تو در این امتحان ۱۲ است؛ برای رسیدن به نمره بالاتر، باید روی فصل ۳ بیشتر تمرکز کنی.»	کاهش مقاومت در برابر یادگیری: دانش آموز احساس می کند که نمره، هویت او نیست.
کلی و قضاوتی	«چرا باز هم همان اشتباه همیشگی را تکرار کردی؟ این نمره برای تو خیلی ضعیف است.»	افزایش اضطراب عملکرد: دانش آموز از ترس اشتباه، در کلاس مشارکت نمی کند.
برچسب زننده (ثابت نگر)	«تو هیچ وقت در درس ریاضی قوی نبودی و نخواهی شد.»	کاهش خودپنداره تحصیلی: ایجاد برچسب «کودن» یا «ضعیف» در ذهن دانش آموز.
مقایسه ای افراطی	«نگاه کن! علی نمره ۲۰ گرفت، چرا تو نمی توانی مثل او باشی؟»	ایجاد رقابت منفی: کاهش حس تعلق به کلاس.

به طور کلی، یافته های این پژوهش نشان می دهند که بازخورد معلم باید به عنوان یک مداخله تربیتی آگاهانه و هدفمند دیده شود، نه صرفاً واکنشی لحظه ای به پاسخ دانش آموز. هر بازخورد می تواند به فرصتی برای رشد خودپنداره تحصیلی تبدیل شود، اگر بر پایه احترام، روشنی، امید و هدایت ارائه گردد. از این منظر، بازخورد معلم فقط ابزاری برای اصلاح یادگیری نیست، بلکه بخشی از فرایند ساختن «خود تحصیلی» دانش آموز است.

بحث و نتیجه گیری

یافته های این پژوهش مروری نشان داد که بازخوردهای معلم در شکل دهی و ارتقای خودپنداره تحصیلی دانش آموزان نقشی بنیادی و چندلایه دارند. اهمیت این نقش از آنجا ناشی می شود که دانش آموز در محیط مدرسه، معلم را یکی از معتبرترین منابع قضاوت درباره توانایی های خویش می داند. از این رو، بازخورد معلم تنها به اصلاح پاسخ، تکلیف یا رفتار درسی محدود نمی ماند، بلکه به تدریج در ساختار ادراکی دانش آموز از خود نفوذ می کند و بخشی از هویت تحصیلی او را می سازد. بر همین اساس، می توان گفت خودپنداره تحصیلی نه صرفاً محصول عملکرد فرد، بلکه نتیجه تعامل مستمر میان تجربه های یادگیری و نوع بازخوردی است که دانش آموز دریافت می کند. تحلیل یافته ها نشان داد که بازخوردهای اثربخش، بازخوردهایی هستند که ضمن حفظ شأن دانش آموز، اطلاعات روشن، دقیق و کاربردی درباره عملکرد او ارائه می دهند. این بازخوردها معمولاً بر فرایند یادگیری، پیشرفت فردی، تلاش، راهبردها و امکان اصلاح خطاها تمرکز دارند.



چنین رویکردی سبب می‌شود دانش‌آموز توانایی تحصیلی را امری رشدپذیر تلقی کند و خود را در موقعیت یادگیری، فردی ناتوان و شکست‌خورده نبیند. به بیان دیگر، بازخورد رشدمدار به دانش‌آموز کمک می‌کند تا خود را «در حال شدن» ببیند، نه «محدود و تثبیت‌شده». این نوع نگاه، زیربنای خودپنداره تحصیلی مثبت و پایداری است که می‌تواند در برابر تجربه‌های موقت شکست نیز مقاوم‌تر باشد. در مقابل، بررسی‌ها نشان داد بازخوردهای تحقیرآمیز، مقایسه‌ای، مبهم، برجسته‌زننده و صرفاً نمره‌محور، به احتمال زیاد خودپنداره تحصیلی را تضعیف می‌کنند. این نوع بازخوردها معمولاً به جای هدایت دانش‌آموز به سمت یادگیری، احساس بی‌کفایتی، شرم، اضطراب و اجتناب از تکلیف را تقویت می‌نمایند. هنگامی که دانش‌آموز بارها با پیام‌هایی مواجه می‌شود که ضعف او را ثابت، شخصی و غیرقابل جبران جلوه می‌دهند، به تدریج خود را فردی ناتوان در یادگیری می‌پندارد. در نتیجه، نه تنها عملکرد او افت می‌کند، بلکه رابطه‌اش با مدرسه، یادگیری و حتی آینده تحصیلی‌اش نیز آسیب می‌بیند. یافته‌های پژوهش همچنین نشان دادند که اثر بازخورد بر خودپنداره تحصیلی از چند سازوکار اصلی عبور می‌کند: شکل‌دهی به اسنادهای موفقیت و شکست، تقویت یا تضعیف احساس شایستگی، ایجاد یا کاهش انتظار موفقیت، تنظیم هیجان‌های تحصیلی، و تثبیت هویت تحصیلی. این نتیجه با مبانی نظری مطرح‌شده نیز هماهنگ است. از منظر نظریه اسناد، بازخورد می‌تواند موفقیت و شکست را به عوامل قابل کنترل و رشدپذیر یا به عوامل ثابت و ناتوان‌کننده نسبت دهد. از منظر نظریه ذهنیت رشد، نوع بازخورد معلم در تقویت نگرش رشد یا ذهنیت ثابت مؤثر است. از منظر خودتعیین‌گری نیز بازخورد می‌تواند نیاز به شایستگی، خودمختاری و ارتباط را ارضا یا تضعیف کند. بنابراین، تأثیر بازخورد بر خودپنداره تحصیلی، پشتوانه‌ای نظری و تجربی دارد و نمی‌توان آن را امری حاشیه‌ای در کلاس درس دانست. از دیگر نتایج مهم این پژوهش، برجسته شدن نقش زمینه و رابطه در اثربخشی بازخورد است. بازخورد در خلأ عمل نمی‌کند، بلکه در بستر رابطه معلم و دانش‌آموز معنا پیدا می‌کند. اگر این رابطه مبتنی بر اعتماد، احترام و حمایت باشد، حتی بازخوردهای اصلاحی نیز می‌توانند سازنده تلقی شوند. اما در فضایی که دانش‌آموز احساس ناامنی، ترس یا بی‌عدالتی دارد، همان بازخوردها ممکن است به صورت تهدید یا طرد تفسیر شوند. بنابراین، کیفیت رابطه انسانی در کلاس درس، بخشی جدایی‌ناپذیر از کیفیت بازخورد است. نتایج این پژوهش همچنین بر ناکافی بودن نگاه سنتی به ارزشیابی تأکید دارد. در بسیاری از نظام‌های آموزشی، هنوز نمره به عنوان مهم‌ترین یا حتی تنها زبان بازخورد شناخته می‌شود. این در حالی است که نمره، بدون تبیین، جهت‌دهی و حمایت، به‌تنهایی نمی‌تواند



یادگیری را هدایت کند و چه بسا موجب شکل‌گیری ادراک‌های منفی از خود شود. ارزشیابی تکوینی، که بازخورد را در خدمت بهبود یادگیری قرار می‌دهد، با ارتقای خودپنداره تحصیلی سازگارتر است. در چنین رویکردی، دانش‌آموز نه موضوع قضاوت نهایی، بلکه شریک فعال در فرایند رشد تلقی می‌شود. بر پایه یافته‌های پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که بازخورد مؤثر معلم دارای چند ویژگی اساسی است: روشن و مشخص است؛ بر فرایند و پیشرفت فردی تمرکز دارد؛ به‌موقع ارائه می‌شود؛ لحن آن محترمانه و حمایت‌گراانه است؛ راه بهبود را نشان می‌دهد؛ با تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان هماهنگ است؛ و آنان را به خودارزیابی و مشارکت در یادگیری دعوت می‌کند. هرچه بازخورد بیشتر این ویژگی‌ها را داشته باشد، احتمال اینکه خودپنداره تحصیلی دانش‌آموز را تقویت کند بیشتر خواهد بود. نتیجه اصلی پژوهش آن است که از میان انواع بازخورد، بازخوردهای توصیفی، فرایندمحور، اصلاحی و خودتنظیمی بیشترین ظرفیت را برای ارتقای خودپنداره تحصیلی دارند. این بازخوردها به دانش‌آموز کمک می‌کنند تا توانایی خود را قابل رشد ببیند، خطا را بخشی طبیعی از یادگیری بداند، و با احساس امنیت بیشتری در فعالیتهای آموزشی مشارکت کند. در مقابل، بازخوردهای نتیجه‌محور، مقایسه‌ای و برچسب‌زننده، اگر بر فضای کلاس غلبه یابند، احتمالاً به تضعیف خودپنداره تحصیلی منجر می‌شوند. از نظر کاربردی، این نتایج دلالت‌های مهمی برای معلمان، مدیران مدارس، مشاوران و برنامه‌ریزان آموزشی دارد. معلمان باید در فرایند آموزش، بازخورد را نه صرفاً ابزاری برای تصحیح پاسخ‌ها، بلکه وسیله‌ای برای ساختن ادراک مثبت دانش‌آموز از توانایی‌های تحصیلی‌اش بدانند. آموزش مهارت بازخورددهی اثربخش باید بخشی از برنامه‌های تربیت معلم و توانمندسازی حرفه‌ای آنان باشد. مدیران مدارس نیز می‌توانند با ترویج فرهنگ ارزشیابی حمایتی، زمینه کاهش بازخوردهای آسیب‌زا و گسترش تعاملات رشد‌مدار را فراهم کنند. همچنین مشاوران مدرسه می‌توانند در شناسایی دانش‌آموزانی که به دلیل تجربه بازخوردهای منفی دچار ضعف خودپنداره تحصیلی شده‌اند، نقش حمایتی مهمی ایفا نمایند. با وجود نتایج روشن این پژوهش، باید توجه داشت که خودپنداره تحصیلی تحت تأثیر عوامل متعدد دیگری نیز قرار دارد؛ از جمله خانواده، همسالان، پیشینه موفقیت و شکست، ویژگی‌های شخصیتی، شرایط فرهنگی و ساختار کلی مدرسه. بنابراین، بازخورد معلم اگرچه عاملی بسیار مهم است، اما در تعامل با سایر عوامل عمل می‌کند. این نکته، ضرورت نگاه چندعاملی به مسئله را نشان می‌دهد. در پایان می‌توان گفت که بازخورد معلم، در معنای عمیق تربیتی خود، فقط انتقال اطلاعات درباره عملکرد نیست، بلکه نوعی پیام‌سازی درباره «خود دانش‌آموز» است. معلم با هر بازخورد،



به صورت آشکار یا ضمنی، به دانش آموز می گوید که او چه اندازه می تواند یاد بگیرد، چگونه باید به خطای خود نگاه کند و آیا آینده تحصیلی او روشن و قابل ساختن است یا نه. از این رو، اگر بازخوردها آگاهانه، محترمانه، دقیق و رشدمدار طراحی و ارائه شوند، می توانند در پرورش نسلی توانمند، امیدوار و دارای خودپنداره تحصیلی مثبت نقشی تعیین کننده ایفا کنند. به همین دلیل، توجه به کیفیت بازخورد در کلاس درس باید یکی از اولویت های اصلی در بهبود نظام تعلیم و تربیت باشد.

منابع

- احدی، حسن، و بنی جمالی، شکوه السادات. (۱۳۹۴). روان شناسی رشد. تهران: انتشارات سمت.
- بازرگان، عباس. (۱۳۹۶). مقدمه ای بر روش ها و فنون تدریس. تهران: انتشارات سمت.
- پارسا، محمد. (۱۳۹۵). روان شناسی تربیتی. تهران: انتشارات بعثت.
- سیف، علی اکبر. (۱۳۹۷). سنجش و اندازه گیری در آموزش و پرورش. تهران: انتشارات دوران.
- سیف، علی اکبر. (۱۳۹۸). روان شناسی پرورشی نوین: روان شناسی یادگیری و آموزش. تهران: انتشارات دوران.
- شعبانی، حسن. (۱۳۹۷). مهارت های آموزشی و پرورشی: روش ها و فنون تدریس. تهران: انتشارات سمت.
- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۹۴). روان شناسی رشد. تهران: انتشارات اطلاعات.
- شریعتمداری، علی. (۱۳۹۳). روان شناسی تربیتی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شکوهی، غلامحسین. (۱۳۹۲). تعلیم و تربیت و مراحل آن. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- گنجی، حمزه. (۱۳۹۶). روان شناسی رشد. تهران: انتشارات ساوالان.
- گنجی، حمزه. (۱۳۹۸). روان شناسی عمومی. تهران: انتشارات ساوالان.
- کدیور، پروین. (۱۳۹۴). روان شناسی تربیتی. تهران: انتشارات سمت.
- کریمی، یوسف. (۱۳۹۵). روان شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات ارسباران.
- کریمی، یوسف. (۱۳۹۶). روان شناسی رشد. تهران: انتشارات ارسباران.
- لطف آبادی، حسین. (۱۳۹۴). روان شناسی پرورشی. تهران: انتشارات سمت.